

Type of article (research article)

Examining the Impact of Contextualism in Infill Buildings on the Continuity of Public Acceptance in Historic Urban Fabrics (Case Study: Amin Residential Complex, Isfahan)

Zahra Abbasi*: Department of Architecture, Qo.C., Islamic Azad University, Qom, Iran (Corresponding Author) (zahraabbasi@iau.ir).

Roxana Abdollahi: Department of Architecture, Qo.C., Islamic Azad University, Qom, Iran.

Article Einfo

Received: 18/10/2025

Accepted: 19/11/2025

PP: 14-26

Keywords:

Historic Fabric, Infill Design, Contextualism, Public Satisfaction, Amin Residential Complex

Abstarct

The development of urban spaces alongside the preservation of cultural heritage is an inevitable necessity in the evolution of contemporary cities. Understanding the factors influencing social acceptance and public satisfaction with new projects in historic contexts helps achieve a balance between modernity and authenticity. This study employs a mixed-method approach—combining quantitative and qualitative analyses—based on the review of international heritage conservation charters, infill design strategies, and a field study of the Amin Residential Complex in Isfahan. Data were gathered through field observation, expert interviews, and questionnaires, and analyzed using SPSS software. The findings reveal that the success of contemporary projects within historic settings depends on respecting principles such as contextual harmony, visual continuity, and material compatibility with the historical environment. The Amin Residential Complex, located near Khaju Bridge, exemplifies a balanced coexistence between new architecture and historical texture through proportional massing, skyline preservation, and the use of contextually coherent materials. Ultimately, the research concludes that sustainable cultural and aesthetic integration in heritage-sensitive areas can only be achieved through the combined realization of identity, harmony, and creativity. Accordingly, practical design indicators—including spatial coherence, visual balance, urban rhythm continuity, and preservation of historical identity are proposed for contemporary architectural interventions

Citation: Abbasi. Z, Abdollahi, R. (2025). Examining the Impact of Contextualism in Infill Buildings on the Continuity of Public Acceptance in Historic Urban Fabrics (Case Study: Amin Residential Complex, Isfahan), *Journal of Architecture and Humanistic Environments*, 2 (3), 14-26.

DOI: 10.82229/2025.HAE.1221590

Extended Abstract

Introduction

The Development of Urban Spaces Alongside the Preservation of Cultural Heritage Has Become an Inevitable Necessity in Shaping Contemporary Cities. Balancing Modernization with The Protection of Historical Identity Is One of The Key Challenges in Urban Design and Architecture Today. Therefore, It Is Essential to Reexamine the Characteristics of Newly Constructed Buildings Within Historical Contexts to Identify and Emphasize the Factors That Enhance Public Satisfaction and Social Acceptance. This Study Seeks to Explore How Contemporary Architectural Interventions Can Coexist Harmoniously with Valuable Historical Fabrics While Maintaining Both Functionality and Cultural Authenticity.

Methodology

This Research Adopts a Descriptive–Analytical and Applied–Developmental Approach. The Study Is Conducted Through Three Main Stages: 1. Documentary Analysis, including a Review of International Charters and Guidelines on Heritage Conservation; 2. Theoretical Exploration of Infill Design Approaches and Their Principles; 3. Field Study Focusing on The Amin Residential Complex in Isfahan. Data Were Collected Using a Combination of Field Observations, Semi-Structured Interviews with Experts, And Questionnaires Distributed Among the Target Population. The Collected Data Were Analyzed Comparatively Using SPSS Software to Identify Relationships Between Design Features and Levels of Public Satisfaction.

Results and discussion

The Findings Reveal That the Success of Contemporary Architectural Projects Within Historical Urban Contexts Largely Depends on Observing Principles of Good Neighborliness. The Amin Residential Complex Demonstrates Compatibility with Its Historical Surroundings—Particularly Near the Khaju Bridge—Through Appropriate Site Placement, Proportional Massing and Height, Preservation of The Skyline, Use of Materials Harmonious with The Historic Context, And the Avoidance of Direct Imitation. Instead, It Employs a Contemporary Architectural Language That Respects Its Setting. Ultimately, The Research Identifies a Set of Design Criteria as Practical Strategies for Future Interventions in Culturally Valuable Environments, Including: • Spatial Harmony • Visual Balance • Continuity of Urban Rhythm • Conscious Material Selection • Preservation of Historical Identity

نوع مقاله (علمی-تحقیقی)

بررسی تاثیر زمینه‌گرایی بناهای میان‌افزا بر تداوم مقبولیت محدوده بافت تاریخی نمونه موردی: مجتمع امین اصفهان

زهرا عباسی*: گروه معماری، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. (نویسنده مسئول) (zahraabbasi@iau.ir)
رکسانا عبدالمهی: گروه معماری، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

چکیده

توسعه‌ی فضاهای شهری در کنار حفاظت از میراث فرهنگی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در روند رشد شهرهای معاصر به شمار می‌آید. در این میان، شناسایی مؤلفه‌های مؤثر بر مقبولیت اجتماعی و رضایتمندی عمومی از پروژه‌های جدید در بافت‌های تاریخی می‌تواند به تحقق توازن میان نوگرایی و اصالت یاری رساند.

پژوهش حاضر با رویکردی ترکیبی (کمی و کیفی) و بر پایه‌ی تحلیل اسناد بین‌المللی حفاظت میراث، مرور رویکردهای طراحی میان‌افزا، و مطالعه‌ی میدانی مجتمع مسکونی امین اصفهان انجام شده است. داده‌ها از طریق مشاهده‌ی میدانی، مصاحبه با متخصصان و توزیع پرسشنامه گردآوری و با استفاده از نرم‌افزار SPSS تحلیل گردید.

نتایج نشان می‌دهد که موفقیت پروژه‌های معاصر در بافت‌های تاریخی وابسته به رعایت شاخص‌های حسن همجواری، پیوستگی بصری و هماهنگی مصالح با زمینه‌ی تاریخی است. مجتمع امین اصفهان با رعایت تناسبات حجمی و ارتفاعی، حفظ خط آسمان، استفاده از مصالح همگون و بهره‌گیری از زبان معماری معاصر در کنار پل خواجه، نمونه‌ای موفق از هم‌زیستی میان معماری جدید و بافت تاریخی به شمار می‌آید. در جمع‌بندی نهایی، پژوهش تأکید می‌کند که مداخلات جدید در محیط‌های ارزشمند شهری تنها در صورت تحقق هم‌زمان سه مؤلفه‌ی هویت، هماهنگی و خلاقیت می‌توانند به پایداری فرهنگی و زیبایی‌شناختی دست یابند. در همین راستا، مجموعه‌ای از شاخص‌های طراحی شامل هماهنگی فضایی، توازن بصری، پیوستگی ریتم شهری، انتخاب آگاهانه‌ی مصالح و حفظ هویت تاریخی به‌عنوان راهکارهای عملیاتی برای طراحی در بافت‌های تاریخی پیشنهاد می‌شود.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۸

شماره صفحات: ۲۶-۱۴

واژگان کلیدی:

بافت تاریخی، طراحی میان‌افزا، رضایتمندی، مجموعه مسکونی

استناد: عباسی، زهرا و عبدالمهی، رکسانا (۱۴۰۴). بررسی تاثیر زمینه‌گرایی بناهای میان‌افزا بر تداوم مقبولیت محدوده بافت تاریخی. فصلنامه معماری و محیط‌های انسان محور، ۲ (۳)، ۲۶-۱۴.

DOI: 10.82229/2025.HAE.1221590

مقدمه

شهرهای تاریخی نه تنها به عنوان میراث کالبدی و فرهنگی ارزشمند شناخته می‌شوند بلکه محیطی هویت‌بخش و خاطره‌انگیز برای ساکنان و شهروندان محسوب می‌گردند. هرگونه مداخله در این بافت‌ها به شکل مستقیم بر تجربه زیسته افراد، احساس تعلق مکانی و در نهایت بر کیفیت زندگی شهری اثرگذار است. یکی از چالش‌های اصلی در این میان، چگونگی استقرار بناهای جدید در کنار ساختارهای قدیمی است؛ مسأله‌ای که در صورت بی‌توجهی به اصول روانشناسی محیطی می‌تواند به مقاومت اجتماعی، نارضایتی و حتی گسست هویتی منجر شود. طراحی میان‌افزا، به عنوان رویکردی معاصر در معماری و شهرسازی، این امکان را فراهم می‌آورد که توسعه شهری در بستر تاریخی بدون خدشه به هویت موجود شکل گیرد. بناهای میان‌افزا در صورتی موفق خواهند بود که علاوه بر هم‌پیوندی کالبدی، از منظر ادراکی و روانی نیز مقبولیت اجتماعی یابند و رضایت شهروندان را نسبت به محیط زندگی افزایش دهند.

از دیدگاه روانشناسی محیطی، فضاهای شهری تنها ظرفی برای سکونت نیستند، بلکه بستری برای شکل‌گیری هویت فردی و جمعی، تعاملات اجتماعی و احساس امنیت روانی به شمار می‌آیند. بنابراین، مداخلات جدید در بافت‌های تاریخی باید به گونه‌ای باشد که تجربه زیسته شهروندان از فضا مخدوش نشود، بلکه بر احساس رضایت، زیبایی‌شناسی و تعلق مکانی آنان بیفزاید. در غیراین صورت، حتی بهترین مداخلات کالبدی ممکن است با شکست مواجه شوند، چرا که فاقد مقبولیت عمومی خواهند بود. از سوی دیگر، با توجه به اجتناب‌ناپذیر بودن توسعه شهری، شناسایی الگوهایی که بتوانند میان «حفاظت از میراث تاریخی» و «نیازهای معاصر شهروندان» تعادل برقرارکنند، ضرورتی حیاتی است. طراحی میان‌افزا می‌تواند این تعادل را برقرار سازد، مشروط بر آنکه معیارهای روانشناختی و ادراکی ساکنان نیز در فرآیند طراحی لحاظ شوند.

هدف این مقاله، بررسی و استخراج معیارهای طراحی میان‌افزا در بسترهای تاریخی با تأکید بر مقبولیت اجتماعی و رضایتمندی شهروندان است. پژوهش حاضر می‌کوشد ضمن تحلیل نمونه‌های موفق، اصولی را ارائه دهد که به افزایش احساس تعلق، هویت‌مندی و کیفیت تجربه فضایی شهروندان در کنار حفاظت از ارزش‌های تاریخی منجر شود.

این پژوهش به دنبال پاسخ به پرسش‌های زیر است:

۱. مداخلات میان‌افزا در بافت‌های تاریخی چه تأثیری بر ادراک محیطی و احساس تعلق شهروندان دارند؟
۲. چه ویژگی‌هایی در طراحی میان‌افزا می‌تواند موجب افزایش رضایتمندی و مقبولیت اجتماعی گردد؟

پیشینه تحقیق

بحث زمینه‌گرایی از دهه ۱۹۶۰ میلادی در نظریه‌های معماری و شهرسازی شکل گرفت و اساس آن بر هماهنگی میان بناهای جدید و بافت تاریخی استوار است (Berolini, 2004). ریچارد هدمن (۱۹۸۴) بر ارتباط بصری میان طرح‌های جدید و بناهای موجود تأکید می‌کند و کالین رو (۱۹۷۵) ترکیب ویژگی‌های فضایی شهر سنتی و معاصر را پیشنهاد می‌دهد (Pakzad, 2011). به همین ترتیب، راجر ترانسیک (۱۹۸۶) جنبه‌های انسانی و اجتماعی زمینه را در شکل‌گیری فضاهای شهری مهم می‌داند. در حوزه جهانی، منشور ونیز (۱۹۶۴)، منشور بورا (۱۹۸۱) و منشور ایکوموس (۲۰۱۱) بر اهمیت الحاق صحیح عناصر جدید در بستر تاریخی تأکید دارند و هشدار می‌دهند که جدایی یا ناسازگاری بناهای میان‌افزا می‌تواند ارزش مکان را کاهش دهد (ICOMOS, 2011).

با عنایت به اینکه مقبولیت یک بنای مدرن احداث شده در کنار یک عنصر ارزشمند تاریخی به صورت کامل به میزان موفقیت آن در حفظ ارزش‌ها، بزرگداشت و رعایت جایگاه بنای تاریخی همجوار او وابسته است لذا اشاره به معیارهای مطرح شده در این رابطه در سطوح جهانی و ملی راهگشا خواهد بود. «از قرن نوزدهم به بعد، مرمت بناها و مجموعه‌های تاریخی شهری مورد توجه قرار گرفت و به تدریج در این زمینه، اصول و شیوه‌نامه‌های مدرنی تهیه شده تا بدین ترتیب آثار تاریخی جوامع مختلف بشری مورد حفاظت و نگاهداری قرار بگیرند» (مسعود و بیگ‌زاده، ۲۰۱۳) «علی‌رغم دگرگونی‌هایی که رویکردهای این معاهدات و منشورها داشته‌اند اما جهت‌گیری غالب آنها در راستای حفاظت از داشته‌های بی‌بدیل فرهنگی، تمدنی و تاریخی اقوام و ملل بوده و به همین دلیل می‌تواند به عنوان مرجع و محل استناد مطلوبی برای تکوین رویکردها و معیارهای اصولی در مداخلات بازسازی و نوسازی در بافت‌های تاریخی و شکل‌گیری ساختارهای میان‌افزا در خلال این بافت‌ها محسوب گردند. با عنایت به این که قطع‌نامه‌ها و منشورها به نحو تأثیرگذاری در روند اهمیت‌بخشی به مقولات مرمت و نیز حفاظت آثار تاریخی نقش داشته‌اند در جدول شماره ۱ به معرفی این معاهده‌ها پرداخته شده است.

جدول ۱ بررسی رویکردهای حفاظت از آثار تاریخی (منبع نگارندگان)

سال	نام	نقطه نظرات مطرح شده در منشور، کنگره، مصوبه و ...
۱۹۳۱	منشور آتن	به سبک ساختمان‌های اطراف احترام بگذاریم-حجم بناهای مجاور را در نظر بگیریم-رنگ‌های بنا را مورد توجه قرار دهیم-بناهایی که به وجود می‌آوریم باید خنثی یا مانند جاذبه‌ای خاص باشد
۱۹۶۰	کنگره گوئینو	-در این کنگره اصل معاصرسازی و به‌روز کردن بافت‌ها و. فضاهای تاریخی بسیار مورد توجه است

۱۹۶۴	کنگره ونیز	-مداخله در بافت و بنای تاریخی فقط در صورتی موجه است که براساس مدارک و مستندات انجام پذیرد -در چشم اندازها و مناظر، مداخله ممنوع شده است چون بنا جزئی از یک کلیت منسجم می‌باشد
۱۹۶۷	معیارهای کیوتو	-الویت منافع جمعی به جای منافع شخصی و فردی -ساخت بناها بدون خراب کردن آثار قدیمی جهت بهبودبخشی معیارها
۱۹۶۸	اجلاس پاریس	-اجتناب از هر گونه تخریب بناها یا مجموعه‌های تاریخی -ایجاد انگیزش در مالکان جهت محافظت از ابنیه تاریخی
۱۹۷۲	کنگره رم	-حفاظت از اندام‌ها و عناصر اصلی شهر-حفاظت از هویت و اصالت شهرهای تاریخی
۱۹۷۲	بیانیه بوداپست	-قائل شدن ارزش خاص و ذاتی به مجموعه‌های تاریخی -اجتناب از هرگونه تقلید از مجموعه‌ها و ابنیه تاریخی گذشته
۱۹۷۵	قطع‌نامه‌ی آمستردام	-تدوین قوانین و مقررات ویژه‌ای که ساختمان‌های جدید در بافت‌های قدیم را ملزم به رعایت محدودیت‌های معینی کند؛ مقررات مربوط به حجم (ارتفاع بناها، ضابطه‌های سطح اشغال زمین) مکان‌یابی بناها، به شکل برخوردار از هماهنگی
۱۹۷۵	شورای اروپا	-امکان حضور معماری معاصر به شرط انطباق با بافت کهن
۱۹۸۲	ایکوموس	-بازسازی کالبدی و اجتماعی در شهرها و روستاها به همراه محافظت از هویت و ساختار ابنیه تاریخی
۱۹۸۳	بیانیه رم	-بسط دانش هنری و نظریه‌های مرمتی، افزایش کارایی اقدامات مرمتی با ارتباط موثر میان نظریه‌ها و عمل مرمت
۱۹۹۰	اجلاس عمومی یونسکو	-حمایت و مدیریت از میراث باستانی محلی -بومی
۱۹۹۶	منشور بورا	-احترام به دوره‌های تاریخی مختلف-انجام بررسی‌ها و تهیه مدارک لازم قبل از هرگونه مداخله سدر مکان-حفاظت بر مبنای احترام به مکان
۱۹۹۸	بیانیه استکهلم	-هماهنگ ساختن حفاظت با توسعه -تدوین ضوابط و معیارهای قانونی حفاظت -توسعه پایدار
۲۰۰۰	بیانیه مکزیکوسیتی	-آموزش برای حفاظت و سازگاری با معیارهای زندگی معاصر-محافظت گسترده(مداوم)

ارائه رهنمودهای عمومی دقیق قابل اطلاق برای تمامی بناهای میان افزا در تمامی مناطق تاریخی غیرممکن است و باطیف گسترده‌ای از روش‌ها و تکنیک‌های متنوع روبه‌رو خواهیم بود. هر یک در نمونه‌های متعددی در سرتاسر جهان به ظهور رسیده‌اند از جنبه‌های مختلف دارای مزایا و معایبی هستند که در جدول ۲ آورده شده است.

جدول ۲ آسیب‌شناسی طراحی میان‌افزا

روش	تعریف	مزایا	معایب	نمونه‌های اجرا شده
۱. مکتب حفظ نما (Facade Retention)	ساخت بنای جدید در پشت نمای تاریخی بدون تخریب نما	-حفظ هویت بصری خیابان و نمای تاریخی	هزینه بالا، گسست عملکردی نما و سازه جدید	-نمای قصر لوردر پاریس - طرح کالاتراوا برای حفظ چهارطرف‌های بنای عظیم رایشتاک در برلین
۲. درجه صفر (Neutral Insertion)	طراحی بدون توجه جدی به زمینه تاریخی، رویکرد خنثی	پاسخ سریع به نیازهای کارکردی	نادیده گرفتن زمینه تاریخی، پاک کردن صورت مسئله	ناصرخسرو تهران، ساختمان مخابرات
۳. تلفیق (Integration)	ترکیب آگاهانه فرم و مصالح سنتی با زبان معاصر	کاهش آسیب به بافت، زیبایی‌شناسی متوازن	زمان‌بر و پرهزینه	هتل سرنا در فیصل‌آباد، بنای سنت لوئیس در پاریس
۴. تضاد و تباین (Contrast)	ایجاد تضاد آشکار میان بنای جدید و بافت تاریخی	- متمایزسازی هویتی، خلاقیت بالا	گسست بافت، بی‌احترامی به زمینه تاریخی	مرکز ژرژ پمپیدو، کلیسای سن‌پیترو در رم
۵. ناپایدار یا تمسخرآمیز (Ephemeral/Parodic)	طراحی موقتی یا با هدف طنز/انتقاد	ایجاد تنوع، نقد وضعیت موجود	فقدان انسجام، عدم پذیرش عمومی	- مرکز هنرهای سنت‌اندروز، پاریس
۶. قیاس و تشابه (Analogy)	ایجاد بنا با ارجاع به فرم‌ها یا الگوهای تاریخی مشابه	سازگاری فرمی، مقایسه‌پذیری	- احتمال ایجاد تکرار و یکنواختی	- پروژه‌های قیاسی در آکسفورد، مسکن اجتماعی در برلین
۷. غیرقابل رؤیت (Invisible)	طراحی بنا به نحوی که در بافت دیده نشود	استتار کامل، احترام بصری	نیاز به فناوری بالا، کاهش خوانایی عملکرد	موزه لوور پاریس، قصر چوال فرانسه
۸. مرکب ترکیبی (Hybrid)	استفاده همزمان از چند رویکرد با توجه به زمینه	انعطاف بالا، پاسخگویی چندگانه	دشواری طراحی و اجرا	موزه واتیکان رم، پروژه‌های چندوجهی مدرن

ادبیات و مبانی نظری

زمینه‌گرایی و نقش آن در مقبولیت اجتماعی بناهای میان‌افزا

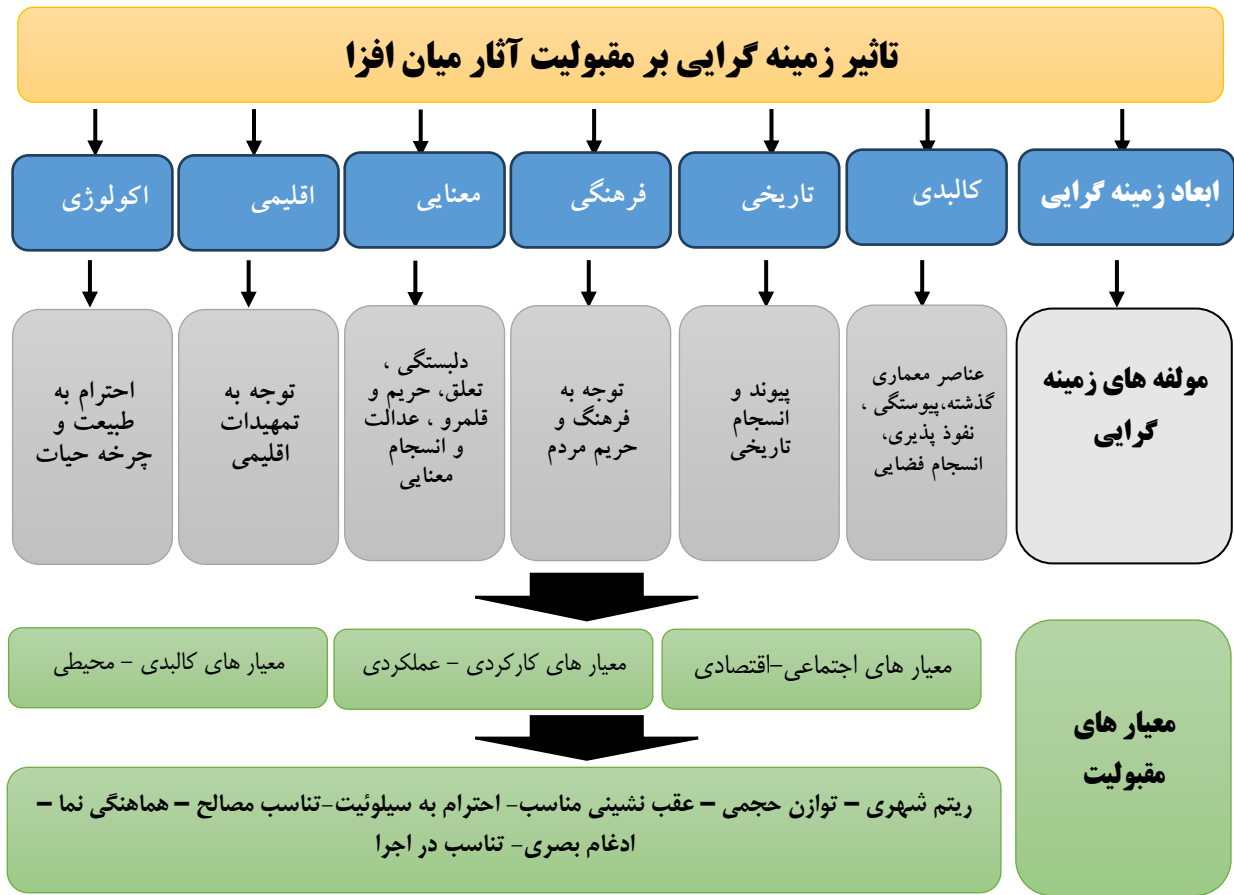
در دهه‌های اخیر، افزایش آگاهی جهانی نسبت به ارزش‌های میراث فرهنگی و ضرورت حفاظت از آن، مسئله‌ی چگونگی مداخله در بافت‌های تاریخی را به یکی از چالش‌های اساسی نظریه‌پردازان معماری و طراحان شهری تبدیل کرده است. این بافت‌ها به‌عنوان شواهدی زنده از تاریخ و فرهنگ یک ملت، دارای ارزش‌هایی فراتر از کالبد مادی هستند و در شکل‌گیری هویت شهری، حافظه‌ی جمعی و احساس تعلق شهروندان نقشی بنیادین ایفا می‌کنند (Aravot, 2020). با این حال، رشد جمعیت، نیاز به کاربری‌های جدید و فشار توسعه‌ی شهری، لزوم حضور ساخت‌وسازهای جدید را در این بسترها اجتناب‌ناپذیر ساخته است. در این شرایط، دستیابی به تعادلی میان حفاظت از اصالت مکان و پاسخ‌گویی به نیازهای معاصر ضرورتی انکارناپذیر است.

در این میان، معماری میان‌افزا به‌عنوان یکی از مهم‌ترین رویکردهای مداخله در بافت‌های تاریخی مطرح می‌شود. این نوع معماری به ساخت‌وسازهایی اشاره دارد که در دل بافت تاریخی شکل می‌گیرند و در عین بازتاب دادن روح زمانه، به زمینه‌ی فرهنگی و کالبدی خود احترام می‌گذارند (Shahriar et al, 2023). در این رویکرد، نه تقلید صرف از گذشته مطلوب است و نه گسست کامل از هویت مکان؛ بلکه هدف، ایجاد تعادلی هوشمندانه میان سنت و نوآوری است. چنین نگرشی معماری را به‌عنوان گفت‌وگویی میان گذشته و حال می‌نگرد؛ گفت‌وگویی که می‌تواند به تداوم تاریخی و پویایی فرهنگی شهر بینجامد.

هم‌نشینی عناصر جدید با بافت تاریخی از چالش‌برانگیزترین مباحث در معماری معاصر محسوب می‌شود، زیرا هرگونه مداخله‌ی ناآگاهانه می‌تواند موجب گسست تاریخی، از بین رفتن اصالت و تضعیف هویت شهری گردد. از این رو، نظریه‌پردازان رویکردهای متنوعی را در زمینه‌ی میزان تعامل یا تقابل با زمینه ارائه کرده‌اند. این طیف از بازآفرینی هم‌خوان و هماهنگ تا خلق آگاهانه‌ی تضاد بصری گسترده است، اما رویکردهای اخیر بیشتر بر طراحی زمینه‌گرا و تعامل خلاق با محیط تاریخی تأکید دارند. از منظر روان‌شناسی محیطی و هویت مکان، ارتباط عمیق میان بنا و بافت پیرامونی از طریق شاخص‌هایی چون مقیاس، تناسب، ریتم و مصالح می‌تواند احساس تعلق، اعتماد و رضایتمندی شهروندان را تقویت کند. مطالعات جدید نشان می‌دهد که هماهنگی فضایی و بصری، یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر پذیرش اجتماعی پروژه‌های میان‌افزا است. در واقع، فضاهایی که به زبان فرهنگی جامعه سخن می‌گویند و تداوم تاریخ را در قالبی نو بیان می‌کنند، به بخشی از حافظه‌ی جمعی مردم تبدیل می‌شوند. از سوی دیگر، بافت‌های تاریخی و فرسوده ظرفیت بالایی برای باززنده‌سازی شهری دارند. مداخلات میان‌افزا می‌توانند با پر کردن شکاف‌های کالبدی و عملکردی، ضمن حفظ یکپارچگی بصری، کیفیت زندگی را ارتقا دهند. این فرآیند تنها اقدامی کالبدی نیست، بلکه ابعاد اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و زیباشناختی را نیز دربر می‌گیرد و از طریق تقویت هویت و حس تعلق، به افزایش مقبولیت اجتماعی پروژه‌ها منجر می‌شود (Shahriar et al., 2023).

در نهایت، مقبولیت معماری در بافت تاریخی فراتر از عملکرد و کارایی فنی است. این مقبولیت زمانی حاصل می‌شود که طراحی بتواند میان ادراک زیبایی‌شناختی، هویت تاریخی و زبان معاصر پیوندی طبیعی برقرار کند. رعایت شاخص‌هایی چون هماهنگی با ریتم شهری، تناسبات حجمی، توازن بصری، خوانایی فضایی، و ادغام بصری با زمینه می‌تواند این توازن را ممکن سازد. بدین ترتیب، معماری جدید در بستر تاریخی باید نه تقلید کورکورانه از گذشته باشد و نه گسست از آن، بلکه تجلی گفت‌وگویی میان حافظه‌ی تاریخی و ضرورت‌های معاصر باشد. علاوه بر شاخص‌های کالبدی و زیباشناختی، ابعاد اجتماعی و فرهنگی نیز در موفقیت مداخلات میان‌افزا نقش مهمی ایفا می‌کنند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که پروژه‌هایی که با درک نیازهای شهری، تعامل با ساکنان و احترام به هویت جمعی طراحی شده‌اند، نه تنها مقبولیت بیشتری در جامعه پیدا می‌کنند، بلکه موجب ارتقای حس تعلق و پیوستگی اجتماعی نیز می‌شوند (Al-Kodmany, 2024). به عبارت دیگر، موفقیت معماری میان‌افزا تنها به هماهنگی بصری و تناسب فضایی محدود نمی‌شود، بلکه با ایجاد تجربه‌ای قابل فهم، دوست‌داشتنی و مرتبط با فرهنگ محلی، رضایتمندی شهروندان را به‌طور چشمگیری افزایش می‌دهد. بنابراین، تحلیل مداخلات جدید در بافت‌های تاریخی باید به صورت چندبعدی و تلفیقی انجام شود، تا هر دو جنبه‌ی کالبدی و اجتماعی-فرهنگی پروژه به‌طور همزمان مورد ارزیابی قرار گیرد.

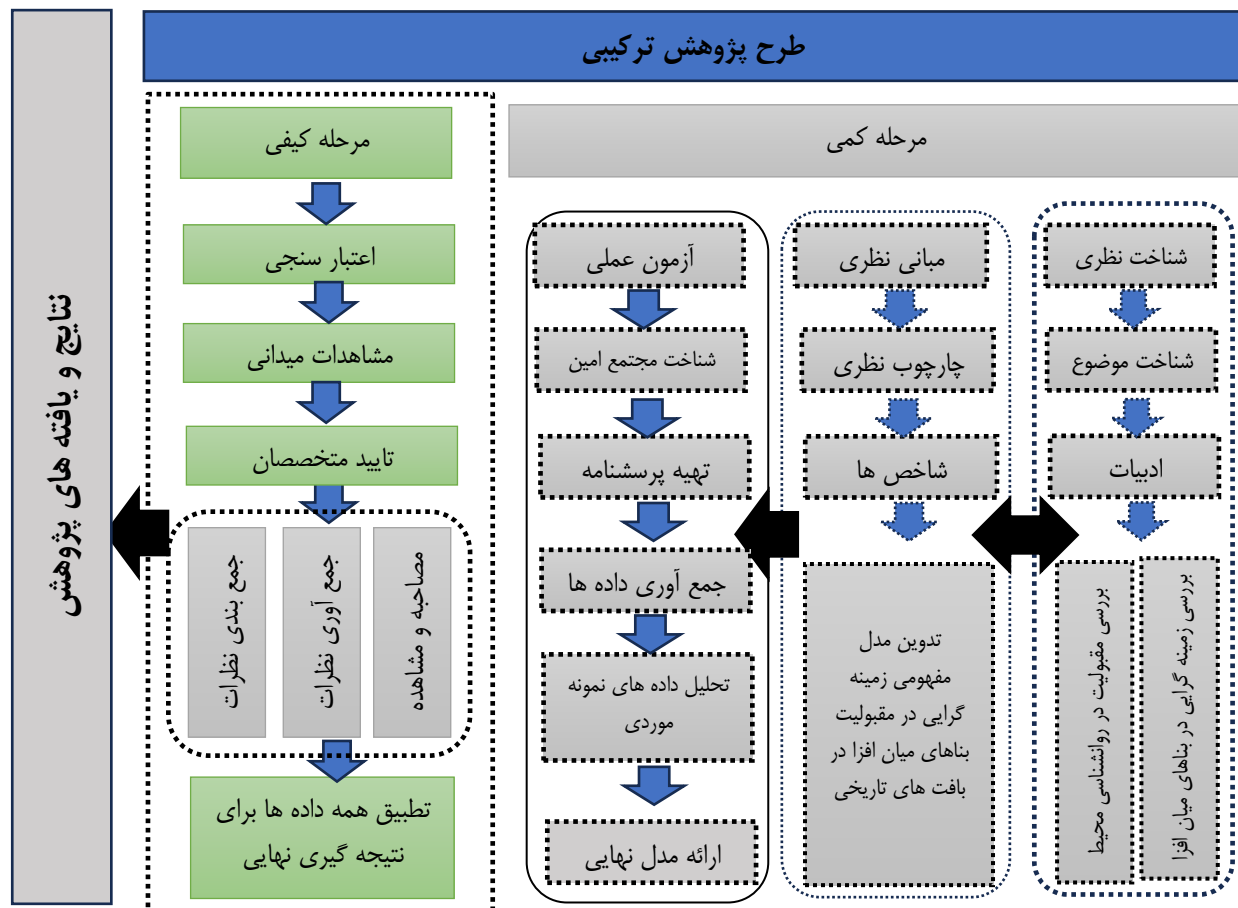
بر این مبنا، پژوهش حاضر با تمرکز بر مجتمع مسکونی امین اصفهان به‌عنوان نمونه‌ای از مداخله‌ی میان‌افزا در بافت تاریخی، به تحلیل میزان موفقیت آن در انطباق با شاخص‌های طراحی زمینه‌گرا و تأثیر این انطباق بر رضایتمندی عمومی و مقبولیت اجتماعی می‌پردازد.



نمودار ۱ بررسی زمینه گرایی و مولفه های مؤثر بر مقبولیت در بافت های تاریخی (منبع نگارندگان)

مواد و روش تحقیق

این پژوهش از نوع ترکیبی است. فرآیند تحقیق به گونه ای طراحی شده که در ابتدا، با بهره گیری از اسناد و منشورهای معتبر بین المللی نظیر منشور آتن، ونیز، بورا و مصوبات ایکوموس، شاخص های کیفی لازم برای طراحی بناهای میان افزا در بافت تاریخی استخراج گردید. این شاخص ها شامل ابعاد کالبدی نظیر فرم، مقیاس و ارتفاع، ابعاد عملکردی همچون نوع فعالیت و کاربری، و ابعاد ادراکی - اجتماعی مانند ارتباط بصری، مقبولیت مردمی و تداوم هویتی بوده و به عنوان چارچوب نظری تحلیل مورد استفاده قرار گرفت. در ادامه، مطالعه تجربی بر روی مجتمع تجاری امین اصفهان به عنوان نمونه موردی صورت پذیرفت. در این مرحله، گردآوری داده ها از طریق بررسی میدانی، بازدید مستقیم از محل پروژه، ثبت مشاهدات عینی درباره فرم، جانمایی، ارتفاع و مصالح، و تحلیل نحوه ارتباط بصری با بافت پیرامونی همچون بازار تاریخی و پل خواجو انجام شد. همچنین اسناد مربوط به پروژه و طراحی اولیه آن مورد مطالعه قرار گرفت و برای تکمیل داده ها از مصاحبه با متخصصان معماری و شهرسازی و پرسشنامه های مردمی میان کسبه و ساکنان بازار که دارای سابقه طولانی حضور در این فضا هستند، استفاده گردید. تحلیل داده ها در چارچوب روش ترکیبی کیفی-کمی صورت پذیرفت؛ بدین معنا که ابتدا مطالعات کیفی مبتنی بر استدلال استقرایی و مشاهدات میدانی انجام شد و سپس نتایج حاصل در قالب داده های کمی از طریق پرسشنامه و تحلیل آماری در نرم افزار SPSS مورد آزمون قرار گرفت. اعتبار و روایی داده ها نیز با استفاده از روش های آماری مناسب بررسی گردید. در نهایت، یافته ها در قالب جداول و نمودارها ارائه و بر اساس تطبیق با شاخص های نظری تحلیل شدند تا میزان موفقیت مجتمع امین در انطباق با معیارهای معماری بافت تاریخی روشن گردد.



نمودار ۲ روش شناسی تحقیق (منبع نگارندگان)

محدوده مطالعه و مورد پژوهی

مجتمع مسکونی امین، در مجاورت پل تاریخی خواجه و رودخانه زاینده‌رود در شهر اصفهان، در یکی از ارزشمندترین نقاط شهری واقع شده است. این بنا در سال ۱۳۵۵ توسط فیلیپ جانسون، معمار سرشناس آمریکایی، طراحی و با مشارکت بخش خصوصی احداث شد. چالش اصلی پروژه، ساخت بنایی معاصر در همجواری مستقیم با یک اثر تاریخی باارزش جهانی بود. در فرآیند طراحی و اخذ مجوز، حساسیت‌های نهادهای حافظ میراث تاریخی ایران، به‌ویژه سازمان ملی حفاظت از آثار باستانی، نقش تعیین‌کننده‌ای داشت. روایت تاریخی نقل‌شده از دکتر سید محمد بهشتی بیانگر این است که انتخاب معمار با درک عمیق از بافت تاریخی، عامل اصلی در صدور مجوز ساخت بود. مجتمع امین با بهره‌گیری از فرم زمین و انحنا رودخانه بهترین منظر دید به پل خواجه را خلق کرده است. استفاده از حیاط مرکزی برای تهویه و روشنایی؛ استفاده از زبان معاصر با ارجاع فرمی بومی، استفاده از آجر با رنگ‌های طبیعی همخوان با بافت تاریخی؛ پرهیز از تنوع زیاد در متریاها از دیگر ویژگی‌های این مجموعه می‌باشد. حفظ نسبت ارتفاع به پل خواجه و عدم تخریب خط آسمان منظر تاریخی موجب شده است که این مجتمع در بافت به شکلی مناسب مستقر شود و ارزش بناهای ارزشمند پیرامونش را زیر سوال نبرد.

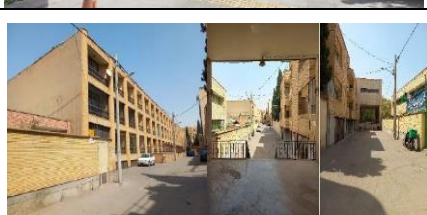
«... دهه پنجاه آقای امین صاحب این ملک پر ارزش، در سفری که به آمریکا می‌رود اتفاقاً با یک معمار مشهور آشنا می‌شود. مشکلی را با وی در میان می‌گذارد و او کار را قبول می‌کند. وقتی می‌شنود روبروی پل خواجه تعجب و از ضوابط حریم پرسو جو می‌کند. فیلیپ جانسون راهی اصفهان می‌شود تا موقعیت را از نزدیک بررسی کند. نتیجه آن سفر و کار اکنون مجتمع مسکونی امین است که به سان یک جوان در برابر پیر فرزانه زانو زده است و محو تماشای اوست، مثل آینه‌ای در برابر پل خواجه.» (Beheshti, 2003)

نقطه نظرات دکتر منتظر در زمینه مجتمع امین بدین شرح است: مجتمع امین کار بسیار جالبی بوده است که در پروژه‌های دفتر فیلیپ جانسون و به مدیریت او طراحی شده است. تحت تأثیر پل خواجه انجام‌شده و متناسب با محیط بوده است. حداکثر استفاده از منظر پل خواجه شده و از هر نظر که حساب کنید، توجه آن به پل خواجه بوده تأثیرگیری از منظر، متناسب بودن، هم‌جنس بودن، سازگار بودن (در فرم و مصالح) از لحاظ ارتباطی که با پل خواجه دارد امتیازات زیادی دارد.

بحث و یافته‌های تحقیق

در این پژوهش، تحلیل داده‌ها در دو سطح کیفی و کمی و بر مبنای روش تحلیل تطبیقی انجام گرفته است. هدف از تحلیل، بررسی میزان موفقیت مجتمع امین اصفهان در پاسخگویی به شاخص‌های استخراج‌شده از اسناد نظری و درک میزان پذیرش آن توسط متخصصان و عامه مردم بود. در بخش اول پرسشنامه‌های کیفی که شامل سوالات تخصصی تر بود میان ۲۰ نفر از دانشجویان و فارغ التحصیلان معماری توزیع شد. در این روش نمونه‌گیری برای تکمیل پرسشنامه و انجام مصاحبه، افرادی انتخاب می‌شوند که پدیده محوری را تجربه کرده‌اند. پاسخ‌ها در دسته‌بندی‌های مشخص بر اساس میزان فراوانی داده‌ها امتیاز دهی و در جدول شماره ۳ ارائه شده است. نحوه امتیاز دهی به صورت طیفی از ضعیف تا خیلی خوب دسته‌بندی شده بود که بر اساس نتایج امتیاز نهایی در جدول ثبت شده است.

جدول ۳ تحلیل کیفی مولفه‌های مقبولیت در مجتمع امین (مبنای امتیاز کیفی از بد تا خیلی خوب)

مؤلفه	معیارها	امتیاز	تصویر
جانمایی و استقرار	- مکان‌یابی صحیح تولید بهترین منظر دید به پل خواجو و رودخانه - رعایت محدوده‌های دسترسی - ایجاد بهترین منظر دید با الویت پل خواجو - تبعیت از فرم رودخانه و جنوب به تبعیت از گذر دسترسی - تشکیل دو ساختمان جهت استقرار واحدها با استفاده از حیاط مرکزی	خیلی خوب ****	
ارتفاع با رعایت خط آسمان	- در نظر گرفتن ارتفاع کمتر نسبت به پل خواجو - رعایت خط آسمان منظر پل خواجو	خیلی خوب ****	
فرم حجم و نما	- فرمی متنوع شده از فرم زیبای پل خواجو به صورتی مدرن ولی نه تقلیدی بلکه همخوان و مناسب - برداشت فرمی از پل خواجو در طراحی نما	خیلی خوب ****	
مصالح مصرفی	- هماهنگی با پل خواجو در مصالح مصرفی نما و تناسب در اجرا - فرمی متنوع شده از فرم زیبای پل خواجو به صورتی مدرن و امروزی. نه تقلیدی بلکه بسیار هم‌خوان و متناسب - رعایت‌های همان الگو در طراحی نما - استفاده از آجر و رعایت کمترین تنوع و چندگانگی مصالح	خوب ***	
توجه به ریتم شهری	- رعایت هماهنگی با خط آسمان منطقه - هماهنگی با ریتم و بدنه شهری - در نظر گرفتن ارتفاع کمتر نسبت به پل خواجو - رعایت خط آسمان منظر پل خواجو	خوب ***	

در این بخش با استناد به دیدگاه صاحب‌نظران از جمله اساتید و متخصصان حوزه معماری و شهرسازی، مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته با سوالات و گزاره‌های بازبینی شده با نمونه‌گیری هدفمند از میان فارغ التحصیلان معمار صورت‌پذیرفت و مصاحبه‌ها تا رسیدن به اشباع نظری و تکراری شدن مفاهیم و پاسخ‌ها ادامه یافت. از دیدگاه متخصصان نیز مقبولیت در درجه خوب ارزیابی شد. طراحی حجم و فرم در ارتباط با پل خواجو مورد تایید همه هست و این استقرار مناسب مجتمع امین در احترام به بافت موجب شده تا اکثر مردم این بنا را متعلق به آن محدوده و پیوند یافته با آن ببینند. مصالح مصرفی آجر بوده‌است که به مرور دچار فرسایش و الودگی شده که می‌توان با تمهیداتی نسبت به رفع این مشکل اقدام کرد.

تحلیل کمی داده‌ها

با مطالعات صورت گرفته بر پیشینه تحقیقات انجام گرفته و نیز نتایج حاصل از کدگذاری مصاحبه‌ها و تحلیل آنها پرسشنامه محقق ساخته تدوین شده است. ساختار پرسشنامه دارای ۵ بخش اطلاعات مطابق با کلید واژه‌های مبانی نظری می‌باشد. پرسشنامه شامل سوالات بسته چندجوابی و چند سوال مقدماتی است.

در بخش بعدی تحلیل داده‌ها، پرسشنامه‌ای از اқشار مختلف مردم پرسیده و نتایج آن ثبت گردیده است. پرسشنامه به صورت چند گزینه‌ای و طیفی در رابطه با مولفه‌ها طراحی شد. در بخش اول سوالات عمومی شامل سن، جنسیت و مکان شغلی مطرح شد. در بخش دوم ۱۵ سوال در مورد مولفه‌های جانمایی، ارتفاع و خط آسمان، فرم و حجم، مصالح مصرفی و ریتم شهری در قالب پرسشنامه توزیع شد. براساس نتایج بدست آمده از پرسشنامه و پاسخ‌های داده‌شده به آن در یک جامعه آماری ۲۰ نفره داده‌های حاصل شده در نمودار ۱ آورده شده است.

جدول ۴ توزیع فراوانی پاسخگویان بر اساس سن و شغل

گروه سنی	درصد	شغل	درصد
۱۸-۲۹ سال	۴۲	کسبه تجاری پیرامون	۴۰
۳۰-۴۰ سال	۱۸	رهگذر	۳۵
۴۰-۵۰ سال	۳۲	متخصص در حوزه معماری	۱۰
بالای ۵۰	۸	کارمند	۱۵

جدول ۵ تحلیل داده‌ها، شاخص‌ها و متغیرهای پژوهش

آماره	جانمایی و استقرار	ارتفاع و خط آسمان	فرم و نما	مصالح	ریتم شهری
میانگین	2.7	2.41	3.57	2.76	2.3
انحراف معیار	0.83	0.89	0.80	0.78	0.65
مقدار Z کولموگوروف اسمیرنوف	0.53	0.87	0.78	0.125	0.31
تفاوت با میانگین	۰,۰۵	۰,۳۴	۰,۸۲	۰,۰۱	۰,۴۵
سطح معنی داری	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00

بر اساس داده‌های جدول آماری، پنج شاخص اصلی شامل جانمایی و استقرار، ارتفاع و خط آسمان، فرم و نما، مصالح، و ریتم شهری مورد بررسی قرار گرفته‌اند. با توجه به صفر شدن معنا داری فرضیه تحقیق مورد تایید می‌باشد و می‌توان به امار استناد کرد. میانگین کلی متغیرها برابر با ۲/۷۵ است که مبنای مقایسه برای تعیین میزان تفاوت هر شاخص با میانگین کلی قرار گرفته است. نتایج نشان می‌دهد که شاخص فرم و نما با میانگین ۳/۵۷ بیشترین مقدار را در میان سایر متغیرها دارد. این امر بیانگر آن است که در ارزیابی‌های انجام‌شده، کیفیت بصری نماها و نحوه شکل‌گیری فرم‌های معماری از دیدگاه پاسخ‌دهندگان بیشترین نقش را در درک کیفیت فضایی شهری داشته‌است. فرم و نما به‌عنوان مؤلفه‌ای کلیدی در شکل‌دهی به هویت و خوانایی شهری شناخته می‌شود که در نمونه مورد مطالعه در سطحی میانه و پذیرفتنی از منظر کیفیت کالبدی قرار دارد. جانمایی و استقرار با میانگین ۲/۷۰ نشان‌دهنده آن است که نحوه استقرار بناها در بافت شهری از انسجام نسبی برخوردار بوده، اما می‌تواند با بازنگری در نحوه جهت‌گیری، فاصله‌گذاری و تعامل با فضاهای باز شهری بهبود یابد. ارتفاع و خط آسمان پایین‌ترین مقادیر را دارند. این موضوع با توجه به ارتفاع پایین بنا در مجاورت پل خواجه و عدم نمایش ظاهری می‌تواند نشان‌دهنده احترام به سایت و بنای ارزشمند تاریخی باشد و به طوری که بسیاری از مردم متوجه حضور این بنا در مجاورت بافت نشده بودند.

بررسی روابط بین زمینه‌گرایی بناهای میان‌افزا و میزان مقبولیت آن‌ها در محدوده تاریخی، تحلیل داده‌ها در دو سطح توصیفی و استنباطی انجام گرفت. به‌منظور بررسی رابطه‌ی میان زمینه‌گرایی و مقبولیت، ابتدا پایایی ابزار پژوهش با استفاده از آلفای کرونباخ محاسبه گردید مقبولیت ($\alpha=0/۸۶$) و زمینه‌گرایی با پایایی ($\alpha=0/۸۲$) می‌باشد که هر دو نشان‌دهنده‌ی همگنی و ثبات درونی مطلوب گویه‌ها هستند.

جدول ۶ ضرایب رگرسیون مدل نهایی

بازه اطمینان ۰/۹۵	انحراف معیار	ضریب استاندارد	آمار	سطح معنا داری	متغیر
					رگرسیون
۵/۲۹، -۹۹/۰	0.978	-	-3.213	0.008	ثابت

جانمایی	0.232	1.264	0.185	0.183	-۰/۱۷، ۰/۶۳
ارتفاع	0.420	0.837	0.145	0.216	-۰/۲۹، ۰/۶۶
فرم و نما	0.048	2.227	0.245	0.138	۰/۰۰، ۰/۶۱
مصالح	0.122	1.677	0.176	0.131	-۰/۰۷، ۰/۵۱
ریتم شهری	0.020	2.710	0.378	0.174	۰/۰۹، ۰/۸۵

آزمون‌های تشخیصی رگرسیون نیز نشان دادند که پیش‌فرض‌های آماری به‌طور قابل‌قبولی برقرارند.

جدول ۷ بررسی ضریب تورم واریانس

متغیر	Vif (ضریب تورم واریانس)
جانمایی	2.42
ارتفاع	3.38
فرم و نما	1.94
مصالح	1.73
ریتم شهری	2.14

نتایج نشان داد که متغیرهای فرم و نما و ریتم شهری به عنوان پیش‌بین‌های معنادار در مدل نهایی ظاهر شدند. Vif کمتر از ۵ نشان دهنده نبودن هم خطی چندگانه جدی است.

جدول ۸ همبستگی پیرسون

متغیرها	ریتم شهری	جانمایی	فرم و نما	مقبولیت	زمینه‌گرایی
ریتم شهری	0.76**	0.78**	0.81**	0.74**	1
جانمایی	0.59**	1	0.69**	0.60**	0.74**
فرم و نما	0.63**	0.69**	1	0.61**	0.81**
مقبولیت	0.56*	0.60**	0.61**	1	0.74**
زمینه‌گرایی	0.76**	0.78**	0.81**	0.74**	1

بسیار معنادار (**) $p < 0.01 \rightarrow$ معنادار (*) $p < 0.05 \rightarrow$

نتایج جدول ۸ نشان دهنده رابطه مثبت و قوی مقبولیت و زمینه‌گرایی است و هر چه یک بنا یا فضا بیشتر با زمینه تاریخی و شهری هماهنگ باشد میزان مقبولیت آن در نظر کاربران بالاتر است.

در ادامه، ماتریس همبستگی پیرسون بین متغیرها نشان داد که زمینه‌گرایی با مقبولیت رابطه مثبت و معناداری دارد در میان مؤلفه‌های زمینه‌گرایی، فرم/نما، جانمایی و ریتم شهری بیشترین میزان همبستگی را با مقبولیت نشان دادند. این نتایج بیانگر آن است که هرچه انطباق فرم، ریتم و جانمایی بنا با زمینه تاریخی و محیطی افزایش یابد، میزان مقبولیت بنا در نظر کاربران نیز بیشتر می‌شود.

در سطح کیفی، تحلیل فرم، جانمایی، مصالح و سیلوئت پروژه نشان می‌دهد که طراحی بنا با توجه دقیق به بستر تاریخی و طبیعی انجام شده است. مجتمع امین با تبعیت از فرم انحنا و رودخانه و رعایت سلسله مراتب بصری نسبت به پل تاریخی خواجو، توانسته است خط آسمان طبیعی را حفظ کند و از ایجاد برهم‌کنش‌های ناهماهنگ خودداری نماید. در طراحی نما نیز به جای تقلید مستقیم از جزئیات تاریخی، از زبان انتزاعی مدرن بهره گرفته شده است که ضمن حفظ روح مکان، از تکرار سبک گذشته پرهیز می‌کند. استفاده از مصالح بومی همچون آجر در رنگ‌های نزدیک به طیف طبیعی محیط، نوعی تداوم متریالی را رقم زده است که در ذهن ناظر حس پیوستگی ایجاد می‌کند.

در سطح کمی، تحلیل پاسخ‌های پرسشنامه‌ای جمع‌آوری شده از شهروندان نشان‌دهنده میزان بالای پذیرش پروژه است. بیش از ۸۵٪ شرکت‌کنندگان، جانمایی مجموعه را از نظر دید و منظر مطلوب ارزیابی کرده‌اند؛ ۹۰٪ انتخاب مصالح را هماهنگ با محیط تاریخی دانسته‌اند و ۸۰٪ معتقد بودند ارتفاع بنا به گونه‌ای تنظیم شده که منظر پل خواجو دچار آسیب نشده است. این ارقام نشان می‌دهد که ارتباط بصری و معنایی بین پروژه و محیط پیرامون به درستی برقرار شده است.

مقایسه یافته‌های کیفی و کمی، تطابق بالایی را نشان می‌دهد. تحلیل نظریه‌های متخصصان (از جمله دکتر سید محمد بهشتی و مهندس منتظر) تأکید دارد که طراحی این مجتمع نه تنها از منظر حرفه‌ای موفق بوده بلکه توانسته است به گونه‌ای رفتار کند که احترام به عنصر تاریخی در تمام ابعاد خودنمایی کند. این تحلیل تأکید می‌کند که توجه به اصول معماری زمینه‌گرا، پرهیز از تسلط بصری بر عناصر تاریخی، بهره‌گیری هوشمندانه از مترپال‌های بومی و رعایت تناسبات فضایی از عوامل اصلی موفقیت پروژه بوده‌اند. نتیجه تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که تلفیق آگاهانه نوگرایی معمارانه با بافت تاریخی، در صورتی که با شناخت عمیق از ارزش‌های زمینه همراه باشد، می‌تواند منجر به خلق فضاهای جدیدی شود که در عین معاصر بودن، ادامه‌دهنده روایت تاریخی شهر باشند.

نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادها

مجتمع امین به عنوان یک بنای میان‌افزادر کنار یک عنصر ارزشمند تاریخی توانسته با جلب‌نظر دیدگاه‌های مختلف بنایی مقبول جلوه نماید و همزمان با احترام به بافت تاریخی همجوار خویش بنایی امروزی و مدرن را نیز به نمایش گذارد.

تحولات شهری در بافت‌های تاریخی، ضرورتی انکارناپذیر برای پاسخ به نیازهای معاصر است؛ اما این توسعه باید به گونه‌ای مدیریت شود که نه تنها ارزش‌های تاریخی و هویتی محیط آسیب نبیند، بلکه زمینه‌ی تقویت آن‌ها نیز فراهم آید. یافته‌های این پژوهش نشان داد که موفقیت پروژه‌های معاصر در بافت‌های تاریخی، به میزان رعایت اصولی نظیر جانمایی صحیح، تناسب حجمی و ارتفاعی، انتخاب مصالح همگون با زمینه، حفظ خط آسمان و استفاده از زبان معماری زمینه‌گرا بستگی دارد. بررسی نمونه‌ی مجتمع امین اصفهان تأیید کرد که با اتخاذ رویکردی آگاهانه و احترام به ارزش‌های زمینه‌ای، می‌توان معماری معاصر موفق‌تری در کنار عناصر تاریخی خلق کرد. بر اساس یافته‌های این پژوهش، نکات مثبت پروژه امین و راهکارهای قابل تعمیم برای طراحی معماری معاصر در بافت تاریخی اصفهان به شرح زیر است:

۱- بناهای جدید باید با الگوهای فضایی، سیرکولاسیون و نظم بصری موجود در بافت تاریخی همخوانی داشته باشند. حفظ ریتم شهری موجب تداوم ادراکی و بصری و افزایش مقبولیت عمومی می‌شود.

۲- رعایت مقیاس انسانی و محدودیت‌های ارتفاعی موجود در محله‌های تاریخی، از گسست بصری جلوگیری کرده و سیلوئت شهری را تقویت می‌کند.

۳- استفاده از مصالحی که با رنگ، بافت و ماهیت مصالح تاریخی منطقه هماهنگ باشند، علاوه بر ایجاد انسجام بصری، حس پیوستگی و تعلق مکانی را افزایش می‌دهد.

۴- به‌جای تقلید مستقیم از گذشته، طراحی نما باید معاصر و خلاقانه باشد، در حالی که شاخصه‌های هویتی و تاریخی بافت را بازتاب دهد.

۵- قرارگیری صحیح بناها در قطعات شهری، تبعیت از محورهای تاریخی و احترام به فضای باز موجود، زمینه تعامل صحیح با عناصر شاخص تاریخی را فراهم می‌کند.

۶- بناهایی که دارای احجام اغراق‌شده یا برجسته در مجاورت آثار تاریخی هستند، هارمونی بصری با بافت تاریخی را مختل می‌کنند. بنابراین طراحی باید سیلوئت شهری را تقویت کند.

۷- ایجاد راهنماهای طراحی و آموزش معماران و مدیران شهری درباره اهمیت معماری میان‌افزا و حفاظت از هویت مکان، به موفقیت پروژه‌های معاصر کمک قابل توجهی می‌کند.

در نهایت، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که معماری معاصر در بافت‌های تاریخی اصفهان باید ترکیبی از احترام به هویت تاریخی، خلاقیت معاصر، و پاسخ‌گویی به نیازهای روزمره شهروندان باشد. اتخاذ چنین رویکردی نه تنها به حفظ میراث شهری کمک می‌کند، بلکه کیفیت زندگی، رضایتمندی اجتماعی و پایداری فرهنگی در محیط‌های تاریخی را نیز ارتقا می‌دهد.

فهرست منابع

1. Abbasi, Z. (2015). Perception of space in Iranian traditional bazaars: Case study of Kashan (Doctoral dissertation). University of Tehran.
2. Ansari, H. R. (2010). A study on architectural theory and its levels. *Honarhaye Ziba: Memari va Shahrsazi*, 41, 21–25. (in Persian)
3. Beheshti, S. M. (2002). Literary courtesy in the historical texture of the city. In *Workshops on Tehran Studies*. Tehran. (in Persian)
4. Beheshti, M. (2003). “Adabvarzi dar baft-e tarikhi shahr” [Courtesy in the historical fabric of the city]. In *Tehran Studies Workshops*. (in Persian)
5. Berolini, A. (2004). Contextualism in urban design. Milan: Franco Angeli.
6. Berentzi, B. (2007). Contextual architecture (R. Rezazadeh, Trans., 2nd ed.). Isfahan: Khak Publications. (in Persian)
7. Ghadirian, B. (2006). New structures in historical environments. Tehran: Nil Publications. (in Persian)
8. Ghadirian, M. (2017). Framework for infill development in historical fabrics (Case study: Design guideline for Ilchi Khan site in Yazd historical context). *Nameh-ye Memari va Shahrsazi*, 9(19), 93–111. (in Persian)
9. Gharabaglou, M., Balali Eskouei, A., & Ardabilchi, A. (2020). Analysis of infill components in the historical context of Tabriz (Case studies: Mashruteh and Saheb al-Amr commercial complexes in the Tabriz Bazaar). *Geography (Regional Planning)*, 12(1), 15–31. (in Persian)
10. Gharabaglou, M., Nezhad Ebrahimi, A., & Ardabilchi, A. (2019). Infill architecture; an interdisciplinary approach to design in historical contexts (Case study: Mashruteh commercial complex in Tabriz Bazaar). *Bagh-e Nazar*, 16(76), 57–68. (in Persian)
11. Habibi, M. (2013). Urban conservation and contextual design in Isfahan. Tehran: Tehran University Press.
12. Habibi, S. M., & Maghsoudi, M. (2014). Urban conservation (7th ed.). Tehran: University of Tehran Press. (in Persian)
13. Hedman, R. (1984). Fundamentals of urban design. Washington, DC: Planners Press.
14. ICOMOS. (2011). The Valletta Principles for the Safeguarding and Management of Historic Cities, Towns and Urban Areas. Paris: ICOMOS.
15. Iranmanesh, M. (2005). Essays on the definition, explanation and levels of theory. *Soffeh*, 41, 4–20. (in Persian)
16. Mansouri, S. A. (2010). Contemporary interventions in historical contexts of Iran. *Journal of Iranian Architecture*, 8(2), 55–68.
17. Masoud, M., & Beigzadeh Shahraki, H. R. (2012). Infill buildings in historical contexts. Tehran: Azarakhsh Publications. (in Persian)
18. Masoud, M., & Beigzadeh Shahraki, H. R. (2014). The principles of formation of infill buildings in historical fabrics. *Nameh-ye Memari va Shahrsazi*, 9, 93–111. (in Persian)
19. Movahed, M., & Pourjafar, M. R. (2016). Evaluation of Amin Commercial Complex in relation to the historical context of Isfahan. *Journal of Urban Management*, 17(3), 45–62.
20. Pakzad, J. (2011). Theories of urban design. Tehran: Armanshahr Publications. (in Persian)
21. Rahbarianyazd, R., & Doratli, N. (2017). Revitalization of the historical districts in developing countries through an integrated urban governance system: A case study of the Walled City of Famagusta, North Cyprus. *Sustainability*, 9(1), 87.
22. Rossi, A. (1986). The architecture of the city. Cambridge, MA: MIT Press.
23. Rowe, C., & Koetter, F. (1975). Collage city. Cambridge, MA: MIT Press.
24. Transik, R. (1986). Traditional urban spaces and human aspects of contextualism. *Architectural Education Review*, 41(3), 461–503.
25. Feizi, M. (2014). The effects of collective-oriented urban and architectural design on social interactions and communications. *Journal of Iranian Architectural Studies*, 13(37), 257–272.
26. Soltani, M. (2013). Contextualism in contemporary Iranian architectural design. *Journal of Art and Architecture*, 5(2), 55–68.
27. Sharifian, H. (2009). Analysis of new approaches in the design of Iranian historical urban fabrics. *Journal of Urban Identity*, 3(1), 41–56.
28. Al-Kodmany, K. (2024). Key success factors of urban infill development: Social and spatial dimensions. *Journal of Architecture and Urbanism*, 48(1), 1–17. <https://doi.org/10.3846/jau.2024.19321>
29. Shahriar, F., Alavi, M., & Hosseini, S. (2023). Contextual sensitivity in infill architecture: Balancing innovation and heritage in historical urban fabrics. *Frontiers of Architectural Research*, 12(2), 112–128. <https://doi.org/10.1016/j.foar.2023.03.005>
30. Vasilevska, D., & Nikolovski, V. (2025). Perception of authenticity of a UNESCO heritage site: New infill design and integrity protection in the Old Town of Ohrid. *Sustainability*, 17(5), 2067. <https://doi.org/10.3390/su17052067>